

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن سخنرانی حاج آقای قراری

در مدرسه علمیة امیرالمومنین (علیه السلام) تسوج

**پیرامون تحصیل اجتهادی علوم حوزوی**

با اندکی تصرف

پایگاه نُمُو

[www.nomov.ir](http://www.nomov.ir)

@nomov\_ir

## فهرست

- ۳ ..... مقدمه
- ۴ ..... صرف
- ۴ ..... حد نصاب صرف
- ۵ ..... نحو
- ۵ ..... هدف در علم نحو چیست؟
- ۶ ..... منطق
- ۹ ..... بلاغت
- ۱۰ ..... اصول
- ۱۱ ..... فقه
- ۱۳ ..... سؤال اول: عبارت «اسقیناکم ماءً غدقاً» مجهولش چیست؟
- ۱۴ ..... سؤال دوم: آیا در احادیث می شود به متن خود روایت استناد کرد برای اثبات یک قاعده نحوی یا نه؟ ...
- ۱۴ ..... سؤال سوم: کسی که صرف را خوب نخوانده چه طور می تواند شروع کند؟
- ۱۵ ..... نصاب علم لغت
- ۱۵ ..... سؤال چهارم: مباحثه بیشتر باید حالت کارگاهی باشد یا کلاسی؟
- ۱۶ ..... سؤال پنجم: آیا خلاصه نویسی برای مطالعه ذهن را تنبیل می کند؟
- ۱۷ ..... سؤال ششم: ترتیب و نحوه استفاده از شروح چگونه است؟
- ۱۷ ..... سؤال هفتم: منظور از تفکر چیست و چگونه می توان تفکر کرد؟
- ۱۸ ..... سؤال هشتم: آیا کار تشکیلاتی با درس قابل جمع است یا نه؟
- ۱۸ ..... سؤال نهم: برای مرور کردن دروس، گوش دادن به صوت خوب است یا نه؟
- ۱۸ ..... سؤال دهم: روش مرور و تقریر نویسی چگونه باید باشد؟

### الحمد لله رب العالمين

بنده در این مدرسه بسیار معطر و زیبا که قدم می‌زدم و نگاه می‌کردم به در و دیوار آن، حال و هوای کسی را داشتم که در یک گلستانی قرار گرفته و قدم می‌زند و مانده که سراغ کدام گل برود تا آن را ببوید و به او بیشتر نظاره بکند. این به برکت زحمات و مجاهدات دوستان و مدیریت محترم، امام جمعه بزرگوار، مسئول محترم حوزه، اساتید، کادر مدرسه و خود شماهاست. الحمد لله، فضل خداست بر شما، نعمت خداست بر شما. خودتان این فضا را ایجاد می‌کنید و خودتان با ایجاد کردن این فضا رشد می‌کنید و خودتان در این فضایی که ایجاد کردید یک رشد دیگری می‌کنید که این شما را به مرتبه بالاتری از کمال پرتاب می‌کند.

اگر محیط مدرسه را یک محیط پر از نشاط علمی کردید، پر از عطر پژوهش کردید، نور تقوا را در مدرسه حاکم کردید، با بصیرت بیشتر کارها را جلو بردید خود این فضایی که حاکم می‌کنید، این فضا دوباره یک بستری برای رشد ما می‌شود.

پس خودمان داریم با خودمان تعامل می‌کنیم و کلاً انسان همیشه تعاملش با خودش است باید همیشه به این توجه داشته باشد که دارد خودش را می‌سازد یا خراب می‌کند؟ این نگاه دیگر اجازه کم کاری و تنبلی و تضييع فرصت به دوستان نمی‌دهد ان شاء الله.

این جلسه ای که محضر عزیزان هستیم این به ذهن حقیر می‌رسد که اگر عزیزان هم مایل باشند یک مقدار بحث‌های تحصیل اجتهادی علوم را که کلیاتش را تا حالا زیاد شنیدید، دیگر در حوزه‌های علمیه گفتمانی شده، یک مقدار ریزتر در علوم مطرح کنیم، بررسی کنیم و معلوم بشود که یک طلبه باید چه چیزهایی داشته باشد از این علمی که دارد فرا می‌گیرد.

خب، اگر از فقه و اصول بررسی می‌کنیم و بحث می‌کنیم به درد طلبه پایه اول می‌خورد چون طلبه پایه یک افقش روشن می‌شود تا روزیکه فقه و اصول می‌خواند بداند باید چگونه بخواند؟

اگر هم از صرف و نحو بحث می‌کنیم به درد طلبه پایه پنج می‌خورد، چون طلبه پایه پنج خودش را رصد می‌کند که آیا آن نصاب مد نظر را دارد یا نه؟ که در صورت نداشتن باید ترمیم و جبران بکند. لذا مخاطب بحث ما، هیچ پایه خاصی (دون پایه الاخری) نیست. پس همه پایه‌ها مخاطب ما هستند ان شاء الله.

## صرف

ما از صرف شروع می‌کنیم چون معتقدیم که این نظام حاکم بر ترتیب علمی که در حوزه تدریس می‌شوند، این بزرگان ما، سلف صالح ما که نوابغ بشر بودند (قدس الله اسرارهم، رضوان الله علیهم اجمعین) این را درست پایه ریزی کرده اند و ما هم با همان ترتیب یک مقدار سعی می‌کنم جلو بیایم.

بنده علم اول را صرف قرار می‌دهم. آقا ما صرف مان چه حدی باید باشد چه شکلی باید باشد؟ کلاس صرف نیست ولی می‌خواهم بگویم الان در این پازلی که یک طلبه دارد - یک طلبه خوب، یک طلبه مطلوب ابعاد دارد - کارآمدی و مهارت‌های تشکیلاتی اش هست، بصیرت و تیزی سیاسی اش هست، آن توان و ظرفیت علمی اش هست تا می‌رسد به آن روح کار که جنبه‌های علمی و معنوی اش هست. اینجا جا دارد که روی بحث توانایی جسمی اش هم کار کند. مثل کسی نباشد عمرش که به سی چهل سال رسید، با زور آمپول سر پا نگه دارند بیاید یک درس بگوید بعد از پا بیافتد. خب این هم به جای خودش حرف درستی هست.

اما قسمت علمی صرف؛ روی این قسمت، طلبه ای که می‌خواهد کارآمد بشود یک کفی را باید از همه علوم حوزه داشته باشد. در مقدمات پایه شش دیگر تخصصی وجود ندارد. یک طلبه ای بگوید من می‌خواهم ادبیاتم صفر باشد بعد بروم فرضاً یک مبلغ خوبی باشم. در فضای طلبگی مبلغ خوب بدون ادبیات عرب تعریف نشده است. مبلغ خوبی که یک نصابی را از اصول ندارد در فضای طلبگی تعریف نشده است. هرکدام از علوم و هرکدام از کارها را بخواهید در فضای آخوندی جلو ببرید یک نصابی را باید از همه اینها داشته باشید وگرنه خراب می‌کنید. پس آن یکی مؤلفه‌ها هم همین طور بودند یعنی در آن چهارتای اولیه که گفته شد. دیگر ما نمی‌توانیم بپذیریم که کسی بگوید؛ چون من کارم تدریس هست و فقط با طلبه‌ها سروکله می‌زنم بصیرتم صفر، این پذیرفتنی نیست.

### حد نصاب صرف

آقا صرف باید چه حد نصابی داشته باشیم؟ اگر داریم خیلی خوب، اگر نداریم و الان داریم تحصیل می‌کنیم سریع تحصیل خودمان را مناسب ایجاد کنیم که به آن هدف برسد. اگر هم رد شدیم حالا برگردیم باروشهای ترمیم - که اگر فرصت بشود به آنها هم خواهیم پرداخت - آنها را بدست بیاوریم.

در بحث صرف طلبه عزیز ما باید طوری باشد که بتواند با یک نگاه صیغه‌ها را بشناسد. یا اگر در صیغه ای چند احتمال وجود دارد با یک نگاه همه احتمالات را در ذهنش چیده باشد. نباید در صیغه سازی و برداشتن معنا از

صیغه معطل بشود، سریع بتواند از معنا به صیغه منتقل بشود، از صیغه به معنا منتقل بشود و از صیغه‌ها به صیغه‌های دیگر منتقل بشود. این کار باید برایش ملکه شده باشد. حالا راهش را اگر بعداً فرصت شد عرض می‌کنم.

ما در علم صرف احساس مان این است کتب درسی ای که الان در حوزه برای علم صرف وجود دارد اینها کار طلبه را آنقدر که مورد نیازش است راه می‌اندازد، اگر خوب بخواند. باید خوب بخواند. ما اینجا هیچ توصیه ای نداریم که طلبه در علم صرف منابع آنچنانی ببیند، نمی‌دانم شرح رضی بر شافیه را ببیند. اگر مراجعات در علم صرف برای پژوهش موردی باشد، خوب است، بله موافق هستیم. اما اینکه بخواهد مراجعات را محور کار برای خودش قرار دهد نه. همین کتاب‌هایی که در حوزه هستند همین صرف ساده، مطالبش کم ندارد خوب است. اما این‌ها را باید خوب بخوانید به اندازه ای که مسلط باشید چون تسلطش مهم است تا بتوانید در عرض یک ثانیه از صیغه به صیغه منتقل بشوید از صیغه به معنا، از معنا به صیغه. این‌ها را هم باید داشته باشید.

## نحو

علم نحو مطالبش کمی از علم صرف گسترده تر است گزاره‌های بیشتری دارد خوب اینجا ما توصیه می‌کنیم که افراد یک مقدار تعدد معنا داشته باشند (اینجا مراجعات اشکالی ندارد). حالا در آن گام‌های تحصیل اجتهادی که جزوه اش دعا کنید - بعضی از دوستان در جریان هستند دارند کار می‌کنند - ان شاءالله در بیاید، بله در گام دوم تحصیل اجتهادی توصیه می‌کنیم که افراد یک مقدار منابع بیشتر ببینند در علم نحو. مانند مکرات، شرح ابن عقیل، شرح ابن موجز و غیره. بدایه می‌خواند هدایه ببیند هدایه می‌خواند بدایه ببیند نحو وافی... اینها را نه در حد افراط هر روز همه را، ولی اگر در فضای چند تا منبع از این منابع مهم و معتبر نحوی قرار بگیرد، بدانند فلان کتاب چه شاخص‌هایی دارد یک متنی را از یکی از این کتاب‌ها جلوی بگذارند بتواند حدس بزند مال کدام منبع است از این منابع معروفی که هستند. حالا استقصاء و افراط هم لازم نیست. در نحو یک مقدار ارجاع جا دارد.

## هدف در علم نحو چیست؟

مطلوب این است که در اینجا طلبه بتواند یک متن بدون حرکت گذاری را روان بخواند و همزمان با خواندن معنایش را هم بفهمد مگر اینکه مشکل، مشکل لغت باشد. یک لغتی نمی‌داند حالا تازه آن زمان هم معذور است که لغت، لغت سختی باشد دیگر لغت‌های پیش پا افتاده را باید بداند. نه، اگر مشکل، لغت نباشد بتواند همین طور که یک متنی را جلوی گذاشتند در نحو، خیلی روان بدون غلط آن را بخواند و معنا را در بیاورد.

بدانید اگر مسیر تحصیل اجتهادی درست طی بشود و شما کارگاه‌ها، متن خوانی‌ها، تجزیه و ترکیب‌ها و صیغه پرسیدن‌ها را طی کرده باشید، اینها برایتان ملکه خواهد شد و این علوم در نفس شما جا می‌افتد؛ مثلاً در صرف تا یک صیغه می‌پرسند آنرا پاسخ داده باشید. نه اینکه در یک ثانیه قواعد را گام به گام طی بکنید تا به آن صیغه برسید نه، جهشی و سریع منتقل بشوید به آن صیغه. اصلاً می‌دانید که فرضاً ظاهر اجوف باب افعال چگونه چیزی است؟ چه شکل و شمایلی دارد؟ این دیگر در دستتان است ملکه شده است. راستش را بخواهید خود بنده اعتراف می‌کنم که از آن ده تا قاعده اعلالی که صرف ساده گفته بود فقط سه تا را به یاد دارم هفت تای دیگر را نمی‌دانم چی هستند؟ یعنی کسی پرسد فرضاً قاعده چهار چیست؟ باید فکر کنم نمی‌دانم قاعده عمومی چهار اعلال چیست؟ اما در صیغه سازی دیگر هیچوقت به مشکل بر نمی‌خورم. دیگر آنقدر صرف کردیم شکل و شمایل‌ها کاملاً در دستمان است. آقا ما که الان فرضاً داریم فارسی صحبت می‌کنیم برای فارسی صحبت کردن دستور زبان فارسی را در ذهنمان مرور می‌کنیم بعد حرف می‌زنیم؟ یا آذری صحبت می‌کنیم اصلاً مگر دستور زبان آذری مدون است، خوانده‌ایم، تحصیل کرده‌ایم که داریم حرف می‌زنیم؟ نه، زبان مادری را آدم چگونه حرف می‌زند؟ خوب این از درون می‌آید و می‌جوشد. خوب باید به اندازه‌ای صیغه صرف کرده باشید به اندازه‌ای تجزیه و ترکیب کار کرده باشید به اندازه‌ای متن خوانده باشید که صرف و نحو هم اینطوری بیاید. نه اینکه همینطور پرت، نه. این غلط است که کسی قاعده ندیده این ضوابط مدون علوم را ندیده بخواند شانس حدس بزند که این کلمه را مرفوع بخوانم یا منصوب بخوانم؟ این ارزش ندارد. قاعده‌های مدون را دیده، یاد گرفته، از بس تمرین و ممارست کرده الان یک متن عربی که جلوی شما می‌گذارند هر کدام از آن کلمه‌ها دست تکان می‌دهد که مرا مرفوع بخوان من فاعلم. فلان کلمه اصلاً خودش جیغ می‌کشد که من مفعول به هستم. این باید حاصل بشود. شما مگر قاعده فارسی می‌خوانید؟ نه ولی همین طور که می‌خوانیم می‌فهمیم اینجا نهادش اینجا گزاره اش است می‌فهمیم و معنایش را هم در می‌آوریم. متن عربی هم باید این شکلی باشد.

## منطق

در علم منطق باید برای تان ملکه شده باشد که فرضاً تا یک قسمتی از نهج البلاغه را می‌خوانید بتوانید همین طور که می‌خوانید بفهمید که اینجا یک قیاسی حذف شده است، اینجا کبری حذف شده است، این جا حد وسط این است. باید همین طوری اینها را به شکل ارتکازی در بیاورید. فرضاً وقتی یک مقاله سیاسی را در یکی از این روزنامه‌های منحرف که کسی در آن چرت و پرت نوشته است، می‌خوانید در حین خواندن نهایتاً با کمی تأمل بتوانید متوجه بشوید که این مقاله از فلان مغالطه استفاده کرده است. خوب این باید دستتان بیاید. راه این است. در تحلیل

و تجربه ذهن باید به اندازه ای کار کرده باشد که فوراً مطلب را حل بکند. وحشت هم نکنید که چون من اینطوری نیستم پس نشدنی است. آقا جان می شود این کار را انجام داد ولی همه این مسائل اولش وحشت دارد. رانندگی کردن و شنا کردن هم اولش وحشت دارد. به قول حضرت امام حتی در مسائل خود سازی معنوی هم همین است اولش مشکل نماست تازه مشکل هم نیست. اگر با روش درست در مسیرش بیافتید حل می شود، اینجاست که لذت بخش می شود. تحصیل اجتهادی نیز همین طور است، نترسید. ای وای در منطق ما اینطوری نیستیم خب کاری ندارد برای منطق هفته ای چند جلسه بنشینید تمرین حل کنید. بعد از یک مدت میبینید در مشتتان است، همان چیزی که فکر می کردید کوهی است بعد می بینید چیزی نیست. ما الآن در مدرسه خودمان [صالحیه قزوین] هفته ای سه جلسه کارگاه منطق داریم که در آن مبحث به مبحث منطق مظفر را عنوان می کنیم امروز فرضاً بحث ملکه و عدم ملکه است می گوئیم نفری بروید هفت هشت تا مثال بیاورید بچه ها میروند هفت هشت تا مثال می آورند مثلاً ملکه و عدم ملکه مثل چی و چی ضد، مثل چی و چی. ظاهرش این است که وقت تلف می شود مثلاً که چی؟ نه این طور نیست، بلکه درس می یزد جا می افتد. بعد از یک مدت اثرش را خواهید دید. خیلی ها وقتی به پایه پنج و شش که میرسند چه برسد به پایه های بالاتر، می گویند از منطق هیچ چیز یادمان نیست اصلاً من نمی دانم منطق چیست پس دوباره باید برگردم بخوانم وقت نمی کنم دوباره بخوانم. هزار و یک روضه میخوانند زیاد داریم از این طلبه ها تا دلت بخوهد. خب روشش را بد رفته اند چه بسا آن موقع دوبار مباحثه هم می کرده است مثلاً. شاید احیاناً شرح هم می دیده یا نمی دیده هر چی. نه آقا این جور نیست این حرف ها لازم نیست. گاهی اوقات حتی رجوع به شرح در مراحل اول مضر واقع می شود. مثال های ساده و کوچه بازاری پیدا میکنند مثال های تشکیلاتی پیدا میکنند مثال های سیاسی پیدا می کنند مثلاً در بحث ضد یا چیز دیگر یکی از دوستان مثال آورده بود همین بحث استکبار و استضعاف، نظم و شلختگی. آدم گاهی اوقات فکر می کند وقت دارد تلف می شود در حالی که این کارگاه ها این طور نیست. خب خاصیت کارگاه این است. در کلاس می شود بمباران گزاره های علمی داشت هی مسایل علمی را می شود ریخت سر طرف. ولی کارگاه چکش کاری دارد کُند جلو می رود آدم به شکست برخورد می کند، مثلاً میگوید؛ این مثال غلط بود یک مثال دیگر پیدا کنیم. خاصیتش این است عیب ندارد اینطوری کار جلو می رود خاصیت کار همین است. علم با دست پاچگی و عجله نمی شود. ملالت در مسیر علم یعنی شکست. هر کاری اینگونه است ولی در علم خیلی حوصله نیاز است. در روایت داریم سئامه و زجر و مانند اینها، این ها را در نرم افزارها بگردید، ایاک و الکسل و الزجر، لا تسأم این چند نمونه احادیش را پیدا کنید خیلی خوب است، به خصوص در مسیر علم. آقا جان نمی شود زرنگی کرد عجله کرد دور زد.

یکی از مراحل فرایند تحصیل علم مرحله تفکر است. اکثر ما غالباً حوصله مان به تفکر نمی‌رود حالش را نداریم چیزهای آماده می‌خواهیم حفظ کنیم. تفکر در اوایل یک مقدار کند جواب می‌دهد یا بعضی اوقات جواب نمی‌دهد به شکست می‌خورد نباید این طوری باشید باید وقت بگذارید فکر کنید آرام آرام استعداد آدم باز می‌شود شکوفا می‌شود ذهن انسان عادت کرده به تنبلی و جمود و به حرکت نظام‌های آموزشی غلطی که داریم. این‌ها اگر بخواهد در ذهن راه بیفتد طول می‌کشد حالا در کنارش استغفار از گناهان لازم است که بنده متأسفانه آلوده‌ام و استغفار سحر لازم است توسل لازم است توکل بر خدا لازم است، تا این ذهن بخواهد راه بیفتد طول می‌کشد عجله نکنید. مقدار زیادی از این علمی که نصیب افراد می‌شود آن علمی که افراد می‌آیند مبتکر می‌شوند به تعبیر حضرت آقا مرزهای علم را جابجا می‌کنند از راه تفکر است. دو ساعت شروع مختلف سیوطی را دیدی یک نیم ساعت هم فکر کن یک ربع فکر کن خیلی عوض می‌شود اصلاً یک چیز دیگر می‌شود آن چیزی که الآن فهمیدی با آن چیزی که داشتی می‌خواندی و می‌فهمیدی، خیلی عمق فاصله پیدا می‌کند. همان مطلب را خیلی عمیق تر می‌فهمی خیلی بیشتر لذت می‌بری خیلی موفق تر می‌توانی پیاده کنی در جای دیگر.

پس منطق شاخصش این شد که تا یک قضیه ای گذاشتند جلوی ما سریع بتوانیم با چند ثانیه تأمل تشخیص بدهیم که عکس نقیضش چیست نقض الموضوعش چیست این دو تا با همدیگر حد وسط دارند یا ندارند شکل اول است شکل دوم است این‌ها را بتواند سریع تشخیص بدهد. نهج البلاغه هم شاخص خوبی است، هفته ای دو سه جلسه روی نهج البلاغه کار کارگاهی منطق بکنید. اوایل کار غلط و اشتباه پیش می‌آید ولی به مرور زمان راه می‌افتد الان داشتیم می‌آمدیم اینجا یکی از دوستان می‌گفت بعضی‌ها در بحث نحو که متن خوانی را شروع کردند، متن خوانی شان خیلی ضعیف بود ولی بعد از یک مدت کلاً زیر و رو شدند. خوب روال طبیعی کار هم همین است. مداومت بر عمل، فقط مربوط به بحث‌های ذکر و روزه مستحبی و نافله شب که نیست آن‌ها هم جای خودش را دارد. یکی از مصادیق مداومت بر عمل همین بحث‌های آموزشی است یک مقدار مداومت بکنید زود خسته نشوید زود حوصله تان تمام نشود، بلکه کار را جدی با همه‌تان شروع کنید و یک مقدار استمرار بدهید پافشاری کنید استقامت علی الطریقه داشته باشید؛ «أسقیناکم ماءً غداً»، بعد می‌بینید این‌ها دور نبوده است برای خودتان کوه درست نکنید اوه من به این نمی‌رسم اوه ما کجا و این قله‌ها کجا؟ عرض کردم اولش مشکل نماست. «الشيطان يعدکم الفقر»، لعنة الله علیه میاید فقر را اینجا وعده می‌دهد می‌گوید؛ تو نمی‌توانی و نمی‌شود این مال علامه جعفری بوده مال تو نبوده است، تو همین طور ماست مالی کن نه، بلکه با همه توان بیاید اصرار داشته باشید پافشاری و استقامت بورزید به مرور زمان می‌بینید که آنطور هم که من فکر می‌کردم، مشکل نیست. آن روایتی که داریم حق تعالی به یک

پیغمبری وحی کرد فردا صبح اولین چیزی که می بینی باید بخوری. پیغمبر هم اولین چیزی که با آن برخورد کرد یک کوهی بود خب یک لحظه فکر کرد و با خود گفت؛ من کوه را چطور بخورم؟ بعد با خود گفت که به ما تکلیف غیر معقول و غیر مقدور نمی گویند حالا حتما می شود خورد که با خود گفتم برو بخور حرکت می کند به سمت کوه هر چه جلوتر می رود کوه کوچکتر می شود و کوچکتر می شود تا آنجا که می رسد می بیند یک لقمه خوشمزه ای بوده، می خورد و لذت هم می برد. حالا مکاشفه ای بوده است. بعد شب به وی توضیح می دهند که آن کوه غضب بود. غضب اولش اینطوری است، یک کوهی است آدم احساس می کند نمی شود مهار کرد غیر قابل مهار است به سمتش که برود آرام آرام مهار می شود. حالا رذایل هم نوعاً همینطوری اند، وقتی به آدم می گویند؛ برو مجاهده کن، اصلاً می گوید من احتمال نمی دهم بشود یک روزی از این رذیله خلاص بشوم هی می خواهد صورت مسئله را یک جوری پاک بکند ولی خب اگر مجاهده کرد و مداومت کرد یک مدت که بگذرد رام می شود. آن غضب نمونه بود، بقیه رذایل هم اینطوری اند. جهل هم همینطور است. جهل هم یکی از رذایل است. اولش آدم میگوید اوه ما فرضاً بخواهیم مفسر قرآن بشویم نمی شود، اول شما حرکت کنید توکل بر خدا بکنید هرچقدر که توانستید جلو بروید آن وقت می بینید که نه، چقدر استعدادها در وجود خودتان بود و شما خبر نداشتید مطمئن باشید مقدار زیادی از استعدادی که در وجود ماست بنده و شما از آن خبر نداریم. بنده در همین چند سال نمونه هایی بوده که بنده اصلاً فکر نمی کردم یک روزی بتوانم در اینجا کار را جلو ببرم بعد دیدم می شود استعدادش را داشتم. باید بر خدا توکل کنیم و جلو بیاییم.

## بلاغت

یک قسمت بیشتری از بحث بلاغت مربوط به مساله ذوق است. ما اینجا در مساله ذوق تاکید داریم که نباید یک ذوق کاملاً یله برای طلبه معرفی بشود که آقا جان این مسیر را بگیر و برو. این دچار انحراف در سلیقه می شود اعوجاج سلیقه پیدا می کند سلامت ذوقش از بین می رود یک قریحه غیر مستقیمی پیدا می کند یک چیزهای اجق و جق می فهمد، اجق و جق حرف می زند در برداشتها و استظهارهایی که به ذهن احدی خطور نمی کند ایشان پافشاری می کند استظهارهایی می کند که آدم شاخ در می آورد؛ دیدیم از این جور طلبه ها، دیدیم؛ نباید اینجور باشد. علمای ما ضوابط مشخصی و اصول مدونی را در طول تاریخ در بلاغت تدوین کرده اند، این بلاغت مدون احترامش محفوظ است. اما در عین حال بعضی ها هم تو همین جا متوقف می شوند. حتماً باید بلاغت خیلی زیاد و خیلی گسترده با ذوق گره بخورد، در کجا؟ با متونی که اهل فن، اهل فصاحت و بلاغت آنها را تایید کرده اند طلبه باید با اینها انس داشته باشد. طلبه باید طوری باشد که وقتی مثلاً دیوان شهریار را می خواند دلش حال بیاید لذت ببرد

بفهمد که اینجا این مطلب چطور قوه خیال مرا راه انداخت نباید قوه خیالش جامد باشد و نباید قوه خیالش بر عقلش غالب باشد. انسان باید قوه خیال پویای مقهور به عقل داشته باشد ذوقتان را باید شکوفا بکنید. چطور؟ مطلب به مطلب که می خوانید اینها را بیاورید در بلاغت کارگاهی اش بکنید. بنده چند بار جواهر را تدریس کردم. آخرین بار هم پژوهش محور تدریس کردم. رفقا می رفتند مختصر را می دیدند خیلی از اوقات چند تا منبع دیگر را هم می دیدند، می آمدند در کلاس ارائه می دادند. پژوهش محور یک چیزش خوب است که اسمش پژوهش محور است یک بنده خدایی میگفت؛ نود درصد درس را طلبه ارائه می دهد، ده درصدش را استاد، بعد اسمش را می گذارند؛ پژوهش محور. یک منت هم سر طلبه می گذارند. این از زرنگی های ماست. آره بنده خدا معلوم بود میچ ما رو گرفته، مشت ما را خوانده بود.

ما سه بار بلاغت را تدریس کردیم. امسال آمدیم علم بیان را کارگاهی کردیم، مبحث به مبحث رفقا می رفتند ده تا تقریباً کمتر یا بیشتر مثال می آوردند، مثالهایی که مال اهل فن بود اهل ذوق بود یا معلوم بود مثال درستی اند یا یک استادی آن را تأیید می کرد، با مباحث مدونی که بلغاء و ادبا گفته اند اینها را تطبیق می کردیم. این یک کارگاه از آن سه دور تدریس برای بنده خیلی مفیدتر بود، هم برای من و هم برای طلبه های مخاطب. اصلاً مطلب تثبیت شد جا افتاد.

خب، پس باید تو بلاغت هم طوری باشید تا بتوانید یک متن بلیغی را که می بینید نقطه قوت های بلاغی اش را در بیاورید نقطه ضعف هایش را بتوانید در بیاورید. یک مقدار تأمل بکنید می بینید اینجا این اشکال وجود دارد این نقطه قوت وجود دارد. این آن هدف است که می گوئیم. شاخص این است، نصاب این است که باید به اینجا برسیم. در بحث بلاغت راهکار هم یک مقدار عرض شد.

## اصول

بحث بعدی ما می شود علم شیرین اصول. در اصول چیکار کنیم؟ شاخص چی باشد؟ در اصول برای یک طلبه مقدمات، شاخص را ما این می گیریم که بتواند در حد متون ساده احادیث و متون فقهی ای که مسأله گفته اند احکام گفته اند مثل تحریر الوسيله حضرت امام (ره)، عروة مرحوم یزدی، حلقه شهید صدر، با آن مباحثی که الموجز و مظفر دارند بتواند آنها را تطبیق کند. مثلاً بگوید؛ این مسأله رساله عملیه همان استصحاب است، این همان بلاغت است، در حد ساده. بتواند بفهمد مطلب چیست؟ بعضی از مسائل معلوم است که نگاه می کند، فرضاً کسی که

حضور دارد شک می‌کند آیا از او کاری صادر شده که وضویش باطل شده یا نه؟ باید بنا را بر این بگذارد که وضو دارد این را دیگر باید سریع بفهمد که استصحاب است بتواند بگوید که این مسأله، حال و سابقش این می‌شود شک لاحقش این می‌شود موضوع واحدش این می‌شود تا اینجا بتواند سریع مباحث استصحاب را تطبیق بکند.

اگر فرضاً یک مسأله‌ای پیش بیاید که؛ یک آبی کر بود الان ما نمی‌دانیم این آب از کجاست افتاده یا نه و با این لباس نجسی را شسته‌ایم، حالا نمی‌دانیم این لباس پاک شده یا نه؟ بتواند بگوید؛ این اصل سببی اش است این اصل سببی اش است این‌ها را تطبیق بکند، بگوید؛ این که جاری بشود موضوع شک در آن یکی برطرف می‌شود این‌ها را در یک مسأله ساده که در رساله هم مسائلش را می‌شود پیدا کرد همین موضوع را بتواند پیدا کند بگوید؛ اینجا این رکن استصحاب این است و این رکن استصحاب در آن یکی اصل این است و آن یکی اصل ارکان استصحابش این است، اینها چه رابطه‌ای باهم دارند؟ این رابطه حکومت را اینجا پیدا بکن. در چه حدی؟ در حد همین رساله عملیه همین را بتوانیم تطبیق کنیم. مثلاً اگر روایتی از امام صادق علیه السلام را در جایی خواند بتواند بگوید که مثلاً این نهی است، از نوع نهی تحریمی است یا تنزیهی است، و یا چون شک داریم تحریمی است یا تنزیهی؟ تشخیص دهد اصل بر این است که تحریمی است و این حکم از آن برداشته می‌شود. همین مقداری که در کتاب اصول است. بلی بعضی از احادیثی که دیگر پر ملات و جاندار هستند (سخت و پیچیده اند) اینجا دیگر از یک طلبه پایه چهارم و پنجم و شش توقعی نداریم، یا متون سنگین فقهی در حد رساله، عروه، تحریر و کتابهایی که مربوط به احکام هستند، بتواند مسائل ساده را تطبیق کند. این هم شد اصول یک طلبه.

## فقه

فقه مجموعه‌ای از این گزاره‌هاست. ما انتظارمان این هست که یک طلبه وقتی فقه‌هایش را یک دور کامل خواند، باید در ذهن خودش یک ساختاری از مباحث فقه داشته باشد که وقتی یک گزاره‌ای را جلوی‌ش گذاشتند، بداند که این موضوع را باید در کجای فقه بگردد. در علوم سابق هم روش همین طور بود. حتماً یک تصویر، یک ساختار، یک درختواره، یک نظام مهندسی شده، یا ترسیمی از تک تک این علوم در ذهنتان داشته باشید، تا گم نشوید در اینکه فرضاً منطقی‌تصویراتش چی هست؟ تصدیقاتش چی هست؟ این مورد مربوط به کدام مسأله منطقی است؟ تا بتوانید با توجه به معلومات‌تان تشخیص بدهید، مثلاً این‌ها بحث نصاب اربعه است، این بحث لوح نصاب قضایاست، این مربوط به مبادی اقیسه است. یا فرضاً بداند این مبحث، این مقاله، مربوط به کجای بحث منطقی است تا اینکه یک شکلی از منطقی در ذهنش باشد. الان روی اینها دارد کار می‌شود، دوستانی هستند پیگیر هستند که تولیداتی داشته باشند در این عرصه‌ها، بعضی تولید شده و بعضی هم در حال تولید است و بعداً هم از شما

کمک می‌گیریم ان شاء الله بر عهده شما می‌گذاریم اینها را تا تولید بکنید. حالا درختی از تک تک علوم در ذهنش باشد تا سرگردان نماند. اینکه گاهی اوقات بعضی از طلاب به ما می‌گویند؛ ما نمی‌دانیم از کجا شروع کنیم؟ حتی انتظار بعضی از طلبه‌ها و رفقای ما این است که می‌گویند؛ حاج آقا من حتماً باید مبحث به مبحث جلو بروم این هفته باید حال را تمرین بکنم اگر در این هفته مثلاً یک سوال از تمییز از من بررسی دیگر بلد نیستم. خوب یک کاربرد تمییز انگار نباید بلد باشد. نه، شما یک نظامی از نحو باید در ذهنتان ایجاد بکنید این را باید داشته باشید. الان بطور اتفاقی یک مقاله در بحث تمییز دادند دست شما باید بتوانید آن را بفهمید که این دارد چه می‌گوید؟ بعد یک مقاله یا نکته ادبی یا یک مثال کاربردی جالب از حال دادند خدمت شما بتوانید اینها را تشخیص بدهید. یا به شکل غیر منظم با مثال‌هایی مواجه شدید که این مثال یک نکته بلاغی دارد آن مثال نکته منطقی دارد این مثال یک نکته بدیعی دارد مثال بعدی دو تا نکته دارد که یکی مال صرف است و دیگری فرضاً مال معانی است. باید بتوانید به اندازه‌ای ورزیده باشید که با همه این مثالها کار بکنید نکته اش را در بیاورید. چرا؟ چون این علوم باید در مشتتان باشد. خوب در مرحله اول که این علوم در مشت ما نیست عیبی ندارد ولی باید آن ساختارهای تک تک علوم در دستتان باشد. نهایتش این است که الان با یک مسئله مجهولی مواجه می‌شوید (مواجهه المجهول) مرحله چندم از تفکر بود؟ اول. دیگر حیران نمی‌مانید مرحله دوم کدام است؟ «معرفة نوع المشكل»، اینجا مشکل دیگر حل است. می‌گویید آره اینجا یک بحثی دارد مربوط می‌شود فرضاً به حذف مسند الیه، الان من این را دیگر حضور ذهن ندارم پس سریع مراجعه می‌کنید به یکی از منابعی که می‌شناسید بعد می‌آید آن را حل می‌کنید. دیگر میدانید کجا باید بروید اینجا دچار تحیر نمی‌شوید. این تحیرها خیلی بد روحیه‌ها، انگیزه‌ها و اعتماد به نفس‌ها را می‌شکند. مثلاً؛ یک تجزیه و ترکیب دستش می‌دهند نمی‌تواند حل بکند دیگر کلاً روحیه‌اش می‌آید پایین و دیگر ادامه نمی‌دهد تا اینکه آن «استعانت علی الطریقه» را از دست می‌دهد. این طلبه باید در مرحله اول چی دستش باشد؟ یک ساختاری از علم صرف را باید کار کرده باشد تا دستش باشد تا بعداً وقتی یک مطلبی را دید، بداند آره این مربوط می‌شود فرضاً به معانی ابواب و من اینجا مشکل دارم یا نه، اینجا مشکل من فرضاً این است که فرق حقیقت و مجاز را نمی‌دانم. حقیقت و مجاز کجاست؟ این در ذهنش هست که حقیقت و مجاز در بحث علم بیان فلان شاخه فلان منبع، سریع مراجعه می‌کند مشکلتش حل می‌شود و لذت هم می‌برد. اوایل کار که فقط بر ساختار علوم مسلط بود آرام آرام کل گزاره‌های علم در دستش خواهد بود. اگر کسی از علوم هیچ ساختاری در ذهنش نباشد یعنی مرحله دوم را حل نکرده باشد (معرفة نوع المشكل)، مراحل بعدی هم حل نمی‌شود مجهول کماکان مجهول می‌ماند یک چند تا مورد دیگر هم اضافه شد آرام آرام می‌بینید که روحیه هم از بین رفت. می‌گوید؛ من دیگر چیزی نمی‌شوم من استعداد ندارم من اشتباه کردم آدمم حوزه و خیلی حرف‌های دیگر. آقا راهش را درست نرفته ای استعدادش را هم داشتی توانش را

هم داشتی ولی مسیر را درست نرفتی. حل نمی‌شود به مشکل برمی‌خورد. یک مقدار ریزتر در مورد این نصاب هایی که در تک تک علوم ما پیشنهاد می‌دهیم رفقا برای خودشان در نظر بگیرند. عرض کنم که آن هایی که هنوز نرسیده‌اند به غدیر خم خودشان را برسانند به غدیر و آن هایی که جلو رفته‌اند برگردند عقب اگر الان نصاب نبوده ترمیم نکنند این شاءالله. دیگر احساسم برای همه طلاب این نیاز است که شاخص‌ها را دست‌شان داشته باشند.

### سؤال اول: عبارت ((اسقیناکم ماءً غدقاً)) مجهولش چیست؟

اسقیتم ماءً غدقا. خب مجهول دیگری هم دارد. اما آن یکی مجهولش چیست؟ یک فایلی در سایت نمو هست به نام تعدیه و لزوم. باب اعطی را آنجا معنا کردیم. [اسقیناکم] باب اعطی است. در باب اعطی بنا بر قول مشهور اگر لفظ پیش نیاید شما میتوانید مفعول به دوم را نایب فاعل کنید مفعول به اول را منصوب بیاورید پس «اسقیکم ماءً غدقاً» هم جایز است. هم می‌شود؛ «اسقیتم ماءً غدقاً» و هم «اسقیکم ماءً غدقاً».

خب، حالا سؤال بعدی در مورد بحثی که مطرح شد، و آن این که یک آبی کر بوده است و الان شک داریم که از کُر بودن افتاده است یا نه؟ و با آن آب، لباس نجسی را شسته ایم، آیا الان با این لباس نجس می‌شود نماز خواند یا نه؟ نسبت به آب، استصحاب کریت می‌خواهید بکنید؟ و نسبت به لباس استصحاب نجاست می‌خواهید بکنید؟ بنا بر استصحاب اول الان می‌شود با این لباس نماز خواند و بنا بر استصحاب دوم با این آب که با آن لباس شستیم نمی‌شود نماز خواند. منظور از شستن این است که طوری شسته ایم که اگر آب کر بوده پاک بوده و اگر آب قلیل بوده پاک نشده. حالا با این توضیح جواب بدهید. جواب یکی از طلاب: اگر از آب استصحاب کریت بکنیم این لباس هم پاک می‌شود، چون کریت آب سبب پاک شدن است پس اصل را مقدم می‌کنیم و با این لباس می‌توانیم نماز بخوانیم.

استاد: چرا آن سبب است و این مسبب؟

طلبه: چون اگر این آب کر باشد، این لباس هم پاک می‌شود و اگر استصحاب کریت آب بکنیم این شک به خودی خود از بین می‌رود.

استاد: اینجا نوع تقدیم چیست؟

جواب خود استاد: همان حکومت است.

## سؤال دوم: حاج آقا آیا در بحث احادیث می‌شود به متن خود روایت استناد کرد برای اثبات یک قاعده نحوی یا نه؟

جواب: اگر صدور الفاظ روایت از معصوم به این شکل مورد وثوق باشد این بله، قابلیت اثبات نکات نحوی را دارد به عنوان استشهاد می‌شود از آن استفاده کرد. البته ما یک مناقشه ای داریم در مورد معصومین متأخر، که این یک بحث مبنایی است. در معصومین متقدم قطعاً این است. لکن «الكلام كلّ الكلام» در اثبات صدور لفظ به این شکل از معصوم که تواتر لفظی در روایات بیشتر نداریم اما اگر احتفاف قرآنی باشد که لفظ به این شکل از معصوم صادر شده خوب است، وگر نه یک مقدار کار سخت می‌شود. لذا نمی‌شود به این استشهاد کرد برای اثبات نکته نحوی و صرفی. ولی در مقام استمثال چرا، اگر استشهاد بخواید بشود اگر بخواهید یک چیزی را اثبات بکنید اشکال دارد اما اگر یک مطلبی ثابت است به عنوان مثال می‌خواهید بیاورید دیگر «لا مانع منه»، اشکالی ندارد.

این مراتبی که ما درباره علوم گفتیم بر حسب تحلیل عقلی است که گفتیم؛ صرف، نحو، منطق، بلاغت و اصول. اما هیچ مانعی ندارد یک شخصی بالاخص کسانی که در مقام ترمیم‌اند نه در مقام یادگیری، یعنی یک چیزهای زیادی دستشان هست این‌ها برگردند چند تا از این علوم را آن مقداری که توان جسمی و اعصاب و کار اجازه می‌دهد با همدیگر انجام بدهند مثلاً هفته‌ای دو جلسه کارگاه منطق بگذارند تا منطقشان ترمیم شود و به آن نصابی که عرض کردیم برسند، دو سه جلسه کارگاه بلاغت بگذارند یا در ضمن یک کارگاه هم نکات صرفی و نحوی اش را کار بکنند و هم نکات بلاغی اش را. این هیچ اشکالی ندارد این افراد می‌توانند با یک سرعت بیشتری به نصاب مد نظر برسند. ولی خوب باید توان جسمی شان اجازه بدهد به ذهنشان فشار نیاید نباید درس هایشان ضربه ببیند کلاس‌های شان نباید نامنظم بشود حالا این مسائل به جای خودش قابل جمع است هم زمان چند تا کار را کنار هم انجام بدهید.

## سؤال سوم: کسی که صرف را خوب نخوانده چه طور می‌تواند شروع کند؟

جواب: بهترین حالتش این است یک تعیین سطحی کنید که معلوم بشود، خوب نخوانده یعنی چه؟ ببینید ما مورد داشتیم برای برخی از طلبه‌ها گفتیم برو تجدید پایه کن مورد داشتیم گفتیم برو تجدید درس کن. مورد هم داشتیم گفتیم برای ترمیم برو تدریس کن از این طرف هم داشتیم برو یک گام بالاترش را کار کن این مانده به طرف که چه اندازه خلأ دارد و استعدادش در چه حدی است؟ خوب حالا بیشتر همین دو تا مؤلفه. خیلی از اینگونه افراد را غالباً این جور معرفی می‌کنیم که می‌گوییم آقا جان شما آن ضوابط و قواعد را با یک بنده خدایی یک مباحثه سریع بکنید قواعد دست‌تان مرور بشود ولی مقدار بیشتری از تلاشتان را بگذارید در تطبیق و صرف صیغه و این جور چیزها.

مقدار بسیار زیاد انرژی بگذارید در این قسمت، صیغه پیرسید صیغه صرف کنید حتی در حین بالا رفتن از پله‌ها یا در صف ایستاده‌اید که نوبت غذا بشود خب صیغه از همدیگر پیرسید یک چیزی را با همدیگر مرور کنید چه اشکال دارد تجزیه و ترکیب با همدیگر کار کنید یا خودتان به تنهایی یک صیغه‌ای را در ذهنتان مرور کنید.

می‌توان از زمان استفاده کرد پیشنهاد می‌شود مقدار زیاد این تمرین کردن‌ها کاربردی باشد اما بهتر است ابتدا قواعد را ضمن مباحثه‌ای قوی مرور کنید برای غالب مخاطبین این روش توصیه می‌شود. بله در بعضی موارد هم برای کسی که یک دوره در کلاس شرکت کرده بعد خیلی کم از کلاس استفاده کرده شرکت کردن دوباره در کلاس توصیه می‌شود در بعضی مواقع هم با تدریس کردن این مشکل برطرف خواهد شد.

## نصاب علم لغت

در علم لغت باید ممارست زیاد داشت این ممارست خودش لغت یاد می‌دهد کار کردن با نهج البلاغه، منطق، صرف و بلاغت و نحو و اصول را تقویت می‌کند این کتاب برای بصیرت‌افزایی هم مفید است چه منبعی بهتر از نهج البلاغه؟ لغات بسیاری را می‌توان از آن یاد گرفت ممکن است در بعضی مواقع کم بیاورید و نتوانید لغت را حدس بزنید به منابع لغوی مراجعه کنید این است کار شما. یکی از این لغت‌نامه‌های معتبر، نرم افزار قاموس نور، یاد بگیرید و در آن مهارت کسب کنید کلی به شما کمک می‌کند و کار شما را پیش می‌اندازد.

## سؤال چهارم: مباحثه بیشتر باید حالت کارگاهی باشد یا کلاسی؟

جواب: می‌توانید دو مباحثه داشته باشید.

اما روش مباحثه: همه باید آماده و با مطالعه کامل در مباحثه حاضر باشند و با قرعه معلوم شود که چه کسی مباحثه را آغاز کند و برای این شخص لازم است از بیرون مطلب را کاملاً دقیق توضیح دهد و مطالبی که از بیرون مطالعه کرده یا با تفکر در آن مطالب جدیدی را متوجه شده است ارائه می‌کند. بیان مطالب کتاب در بحث ضروری و حداقلش است و یک گام بالا تر از آن مطالبی است که استاد در کلاس مطرح کرده است و در کتاب وجود ندارد اگر مباحثه بعد از کلاس باشد، یک گام از آن بالاتر هم نکاتی که خودش در پژوهش کشف کرده یا با تفکر به آنها رسیده است این‌ها را ارائه می‌دهد. مخاطب محترم هم در کمال هوشیاری خیلی موشکافانه و میچ‌گیرانه با انگیزه‌ خدایی مطالب را دنبال می‌کند گیر می‌دهد سؤال می‌کند اگر از خارج کتاب هم مثال حل شود برای این که مطلب بهتر جا بیفتد اشکالی ندارد. بعداً متن خوانده شود توجه داشته باشید موقعی که متن را می‌خوانید باید اثبات بشود

این حرف هایی را که گفتیم از کجای این متن در آمد. نباید از متن سرسری عبور کرد بالاخص برای طلبه مقدمات متن مهم است متن باید درست خوانده شود درست معنا بشود در متن نکاتی وجود دارد که در هنگام معنا کردن باید به آن ها توجه نمود ضمیر و اسم اشاره و دیگر ظرافت هایی که در متن وجود دارد باید حل بشود و اثبات بشود آن مطالب علمی چگونه از متن در می آید؟

پیشنهاد می شود حتما در اوایل، کارها تحت نظر استاد باشد اگر هم فرصت نکردند حاضر شوند شما خروجی خود را به صورت مکتوب به محضر اساتید ارائه بدهید بررسی بکنند تا مسیر اشتباهی طی نشود.

### **سؤال پنجم: آیا خلاصه نویسی برای مطالعه ذهن را تنبل می کند؟**

جواب: نه، این طور نیست اگر بعد از تسلط و بعد از مراحل قبلی انجام شد خودتان آمدید بیرون ارائه دادید. اتفاقاً برعکس، ما یک بار محضر دوستان عرض کردیم که حتما در خلاصه نویسی کردن، در گوشه ای از کار ابتکار خودتان را اعمال کنید؛ ورود و خروج بحث را تغییر بدهید، لااقل الفاظش را عوض کنید بالاخره یک تغییری از جانب خودتان باشد. این طور نباشد که خیلی متعبدانه فقط الفاظ را در آورید و زیر چند جمله خط بکشید و زیر چند جمله خط نکشید، اقلش این است که عبارت را تغییر بدهید. در مباحثه، خلاصه نویسی و... کاری از خودتان انجام دهید چون اولاً انسان نفسش به گونه ای است که اگر یک جا خودش را حاضر ببیند، بخاطر حب نفسی که به خودش دارد، باعث می شود محبت به آن چیز هم پیدا کند. برای مثال یکی از اساتید بزرگوار، یک بچه سه یا چهار ساله ای داشت و خدا به خانواده اش تازه مولودی داده بود؛ این بچه سه یا چهار ساله خیلی حسادت می کرد. استاد بزرگوار به پدر و مادر آن بچه می گفت: "هی به او بگویند که او داداش است." این مضاف الیه که به خودش می رسد تبدیل به محبت می شود. البته این در مراحل تهذیب نفس و مراحل اخلاص که گام به گام بالا بروید حل می شود؛ البته این مراحل ایمانی که نوعاً ماها داریم مذموم نیست. در قسمتی از کار حتما دستی داشته باشید، شکلش را عوض کنید. برای مثال ساختار را می شود تغییر داد، چینی که ارائه داده اند طبق ضابطه ای است، حالا ضابطه را تغییر دهید، "ملاک القسمه" را در منطق داشتیم، "ملاک القسمه" را تغییر بدهید. یا کسی آمده است فرضاً کتاب های این کتابخانه را بر پایه حروف الفبا تقسیم بندی کرده است و شما می خواهید به ذهنتان بسپارید، ولی می بینید یادتان نمی ماند، حضرتعالی بیا کار قبلی را خراب نکن و بگو ما فهرستی از کتابها داریم بر پایه حروف الفبا، یک فهرستی هم خودمان جدیداً تولید کردیم بر پایه موضوع، هر کسی از هر فهرستی می تواند جستجو کند و کتاب پیدا کند. این کار دوم، کار اول را تخریب نمی کند اما کار جدیدی هم اتفاق می افتد. نموداری می کنید، یک مقدار در آن تغییر بدهید نکته ضعفها رو می شود، معلوم می شود حفظ کرده بودید یا فهمیده بودید، آن جا معلوم می شود.

## سؤال ششم: ترتیب و نحوه استفاده از شروح چگونه است؟

جواب: این را می‌توانید از اساتید پرسید، ولی طبیعی است که تدریج اینجا هم باشد. روایت داریم عالم ربانی کسی است که مردم را به "صغار العلم قبل کباره" تعلیم می‌کند. تدریج این جا هم است. ما هیچ وقت توصیه نمی‌کنیم که یک طلبه در ادبیات، هدف خودش را سیبویه شدن قرار دهد؛ مگر نیاز جامعه ما سیبویه است، مگر مسئولیت حوزه نسبت به نظام سیبویه تحویل دادن است. خب این مورد نظر ما نیست یکی عمرش را می‌گذارد به چیزهای به درد نخور صرف و نحو؛ این را با اساتید هم مطرح کنید بله آرام آرام. ولی به آن شروح و حواشی که شرح و حاشیه نمی‌شود به آن گفت وارد نشوید، برای مثال فقط ضمیر را ترجمه کرده با اسم اشاره و ... ما این‌ها را نفی می‌کنیم، این فرد را تنبل می‌کند، اما آن شروحنی که نکات جدیدی دارند و افق فکری انسان را باز می‌کند، می‌توان گام به گام از آرام به سخت شروع کرد.

## سؤال هفتم: منظور از تفکر چیست و چگونه میتوان تفکر کرد؟

جواب: این سوال سختی است؛ این را باید از اهلش پرسید، تفکر یعنی چه؟ در این باره بیانات برخی از بزرگان فایل‌های صوتی برخی از اساتید وجود دارد، در بحث تفکر، تجزیه، ترکیب، تمرکز و خالی کردن ذهن. بسم الله، این‌ها را گام به گام با مشورت اساتید تربیتی شروع کنید و بیایید. این تمرینی است که ذهن‌تان متفکر بار بیاید. اینکه شما تفکر می‌کنید خود تفکر می‌گوید که من چه هستم. تفکر را یاد دادن یک قسمتی از سؤال به این شکل، غلط است که یاد دادن تفکر به آدم مانند این است که به بچه یاد بدهند چطور گریه کن یا به انسان یاد بدهند که چطور فکر کن! با این دید سؤال غلط است. تفکر از درون می‌آید شما با مجهول مواجه می‌شوید، یک مقدار تأمل می‌کنید، مجهول ایجاد می‌شود، مجهول را دنبال می‌کنید، معلوم می‌شود. این‌ها راه می‌افتد.

ولی یک مقدار از سوال هم که درست است منظور از تفکر چیست؟ خب احیاناً سعی کنید امهات مطالب علوم را با فطریات خودتان مقایسه کنید. این که در صرف اعلال می‌کنیم، چرا؟ خب این یک امر فطریست؛ نفس تسهیل در امور را دوست دارد، تایید می‌کند. خب یک نکته‌ای است، فکر کنید تطبیقش بدهید. یا در نحو می‌گوییم رفع را می‌دهیم به فاعل، این یک امر فطریست؛ اشرف استحقاق اشرف را دارد. اشرف نقش‌ها استحقاق اشرف اعراب‌ها را دارد این را تأمل کنید، تطبیق کنید، فکر کنید. این امهات می‌آید با فطریاتتان تطبیق می‌شود، آرام آرام مراحل بعدی هکذا می‌آید. مراحل سوم تحصیل اجتهادی را که وارد بشویم این‌ها خودشان جای خودشان را پیدا می‌کنند. بله! در هر علمی انسان باید یک متن آموزشی داشته باشد. قدر متون آموزشی حوزه را بدانید. این متون را بزرگانی، علمایی

نوشته اند، تأیید کرده‌اند، نفس‌شان پشت سر این کتاب‌ها است. این کتاب‌ها را باید خوب بخوانید. مادام که یک کتاب، کتاب درسی است باید حَقّش ادا بشود. مسئله کاربردی کردن در کنار خواندن کتاب‌ها باید باشد. کتاب را قرار نیست حذف بکنیم.

اما در مورد متن خوانی؛ در متن خوانی اگر با دقت باشد طرفین به همدیگر گیر بدهند که درست خواندی یا غلط خواندی، چرا این طوری خواندی؟ اگر یک جایی دیدند که پیاده اند و آن مبحث را مسلط نیستند، برگردند آن مبحث را در کتاب‌های دیگر پیدا کنند. مثلاً بحث سیوطی فلان جایش را درست نخواندیم که حالا داریم اینجا غلط می‌خوانیم. اگر در اینها مراجعات بشود به مرور زمان متن خوانی انسان را پرواز خواهد داد.

### **سؤال هشتم: آیا کار تشکیلاتی با درس قابل جمع است یا نه؟**

جواب: در کانال نمویک فایل صوتی گذاشته شده در مورد همین بحث، که چطور انسان باید بین کارهای تشکیلاتی و مطالعه را جمع کند. یک بحث مبنایی آن جا شده است اول آن بحث مبنایی را دوستان گوش کنند بعد بحث ریز و اجرایی اش را باید مشورت کرد.

### **سؤال نهم: برای مرور کردن دروس، گوش دادن به صوت خوب است یا نه؟**

جواب: اگر فایل صوتی خوبی بود و برای کسی مفید بود و وقتش را داشت، ما نفی نمی‌کنیم. ولی فایل صوتی گاهی اوقات وقت گیر است. اولویت طبعاً استفاده از اساتید حیّ و حاضر است. بله خود بنده مورد داشتیم گفتیم فلان مبحث را شما بروید به صوت گوش کنید اگر حل نمی‌شود. مراجعات موردی به صوت یا حالت‌های پژوهشی قطعاً اشکال ندارد ولی این که فایل صوتی بخواهد جای کار آموزش را بگیرد، این مال مقام ضرورت است وگرنه اولویت استفاده از استاد است.

### **سؤال دهم: روش مرور و تقریر نویسی چگونه باید باشد؟**

جواب: این مطالب روشی را می‌توانید از سایت نمو (nomov.ir) یا سایت‌های دیگر مانند اسرا تی وی [AsraTV.ir] پیدا کنید. بیشتر به اراده و همت خودتان است. دوره‌های تقریرنویسی را بگذرانید ولی آن اراده و همت را نداشته باشید، زود خسته می‌شوید. درس و علم هم با زود خسته شدن جمع نمی‌شود. «العلم لا یؤتیک بعضه حتی تُؤتیه کلک». یک شعار است، حرف حقی هم است، باید همه توان خودتان را وقف بکنید، پیگیر باشید، خسته نشوید، ادامه بدید تا راه بیفتید. این کارگاه‌ها، مهارت افزایی‌ها را اشکال ندارد در مدرسه هم برگزار بکنید،

کارگاه فیش برداری اشکال ندارد. ولی خوب باید اراده داشته باشید، خودتان ممارست داشته باشید. آن مقدار که ممارست خودتان به شما یاد می‌دهد این مهارت‌ها را، دوره‌های مهارت آموزی این مهارت‌ها آنقدر مفید واقع نمی‌شوند. این نرم افزارهای فیش برداری هیچ به ما یاد نداد، خودمان از بس آزمون و خطا کردیم تا قلق کار دستمان آمد بعداً کلی هم خیرش را دیدیم ولی دوره‌هایی هم اگر باشد خوب است می‌توانید استفاده بکنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته